







سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۲۴ پاییز ۱۴۰۳

[www.qpjournal.ir](http://www.qpjournal.ir)

ISSN : 2783-4166

## راز واژگانی و تاریخی ترنج در سوره یوسف علیه السلام

محمد حسن ارجمندی<sup>۱</sup>   دکتر بیژن ظهیری ناو<sup>۲</sup>  

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۹۹ تا ص ۱۲۵)

 [10.22034/caat.2024.415823.1056](https://doi.org/10.22034/caat.2024.415823.1056)

### چکیده

شناخت همه جانبه واژه -به عنوان سنگ بنای متن- در ترجمه قرآن مجید از اهمیت خاصی برخوردار است. به خصوص وقتی مترجم با «واژگان چندمعنایی» مواجه می‌شود که در این خصوص برای رسیدن به ترجمه مطلوب، لازم است مترجم به همه این معانی آگاه باشد و به تناسب بافت متن، معنی بایسته را از میان معانی مختلف آن انتخاب کند. در عین حال باید احتمال «بیگانه و دخیل بودن» واژه را نیز پیش چشم داشته باشد. موضوعی که در برگردان فارسی واژه **مَتَّكَأ** در آیه ۳۱ سوره یوسف در بیشتر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم نادیده گرفته شده است. در بخشی از این آیه که روایتگر داستان رویارویی زنان مصر با حضرت یوسف(ع)، به دعوت همسر عزیز مصر است آمده: «وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مَتَّكَأً» یعنی زلیخا به زنان مصر، یک «متک» داد و بعد عنوان می‌کند «به هریک از آنان کار داد». با اینکه در روایت این ماجرا در ادبیات منظوم و منثور فارسی -از زمان رودکی تا امروز- سخن از حضور نارنج یا ترنج در دست زنان مصر بوده است اما در بیشتر ترجمه‌های فارسی از نارنج یاد نشده است. بررسی ۶۳ ترجمه فارسی این آیه نشان داد فقط ۵ درصد از مترجم‌ها (۳ مترجم) این واژه را ترنج معنی کرده و ۹۵ درصد (۶۰ مترجم) آن را پُستی، محفل، میوه و نوعی غذا ترجمه کرده‌اند. برای این منظور معنی واژه **مَتَّكَأ** در ۱۶۸ کتاب تفسیر، حدیث و لغت به زبان عربی، بررسی و مشخص شد ۱۰۱ کتاب این واژه را واژه‌های عبری دانسته و آن را ترنج یا نارنج معنی کرده‌اند. بنابراین بهترین معادل برای واژه **مَتَّكَأ** در این آیه، ترنج یا نارنج است و این امر، لزوم گسترش دایره

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) [arj1353@gmail.com](mailto:arj1353@gmail.com)

<sup>۲</sup> - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی اردبیل، ایران // [bijanzahirinav@yahoo.com](mailto:bijanzahirinav@yahoo.com)



معنایی واژگان چندمعنایی تا مرز شناسایی واژه‌های غیرعربی قرآن مجید را آشکار می‌کند و بر اهمیت تناسب برگردان فارسی واژه‌گان چندمعنایی با بافت متن و منطق آیه دلالت دارد. از سوی دیگر مطابقت تاریخی-گیاه‌شناسی ترنج نشان می‌دهد که این گیاه در زمان حضرت یوسف(ع) در مصر، میوه‌ای لوکس و وارداتی بوده و هنوز در مصر کشت نمی‌شده است و این حقیقت، بیانگر یکی دیگر از اعجازهای کلامی-تاریخی قرآن مجید است.

## واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، سوره یوسف، ترجمه، مُتْکَا، ترنج و نارنج.

### مقدمه

سوره یوسف، دوازدهمین سوره و از سوره‌های مکی قرآن است که در جزء ۱۲ و ۱۳ جای دارد. «سوره یوسف را أَحْسَنُ الْقِصَصِ (بهترین داستان‌ها) نیز نامیده‌اند؛ این واژه از آیه سوم آن گرفته شده که داستان یوسف را بهترین داستان معرفی کرده است.» (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۴۰)

در بخشی از این داستان که دوره جوانی یوسف(ع) را در برمی‌گیرد. یوسف در کمال برومندی و زیبایی به دام هوس زن عزیز مصر(زلیخا) گرفتار می‌آید اما به لطف پروردگار از آن می‌رهد و خبر این رسوایی در شهر می‌پیچد و زنان مصر(که یوسف را تاکنون ندیده‌اند) زبان به ملامت زلیخا باز می‌کنند. زلیخا که تصمیم دارد پاسخ کوبنده‌ای به سرزنش‌ها و بدگویی‌های آنها دهد، مجلسی ترتیب می‌دهد و یوسف را هنگامی که زنان کارد در دست دارند، به داخل فرامی‌خواند و زنان مصر، بی‌اختیار دست‌های خود می‌برند و زبان به تحسین یوسف باز می‌کنند. در آیه ۳۱ سوره یوسف، واژه‌ای وجود دارد که مترجم‌ها در برگرداندن آن به فارسی اختلاف داشته‌اند. بسیاری از مترجم‌ها، «مُتْکَا» را «پشتی یا تکیه‌گاه» ترجمه کرده‌اند و عده‌ای آن را نوعی غذا یا خورش دانسته‌اند و عده اندکی نیز آن را ترنج یا نارنج ترجمه کرده‌اند. در حالی که بر اساس آیه‌های بعد که در آن از وارد شدن یوسف به مجلس و بریده شدن دست زنان مصری سخن می‌گوید و همچنین از آنجا که خداوند، داستان‌های قرآن را در کمال ایجاز و منطق روایت می‌کند، دلیلی ندارد که بگویید زلیخا به زنان مصر، کارد و پشتی یا کارد و خورش داد. اما کنار هم قرار گرفتن کارد و ترنج بسیار منطقی‌تر می‌نماید. همچنین گفتنی است در بازگردان آیات به فارسی از ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

## ۱. ادبیات نظری پژوهش

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع این پژوهش هیچ سابقه‌ای یافت نشد و تاکنون پژوهشی پیرامون معنی «متکا» در آیه ۳۱ سوره یوسف صورت نگرفته است اما در ادامه به یک کتاب و چند پژوهش مرتبط اشاره می‌کنیم:



۱- احمد پاکتچی در کتاب ترجمه شناسی قرآن کریم: رویکرد نظری و کاربردی (مطالعه از سطح واژگان تا ساخت جمله)، ۱۳۹۳، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، به بیان نظریه‌های نوین زبان‌شناسی در ترجمه با تاکید بر سطح واژگانی پرداخته و ترجمه‌های قرآن را بر اساس دیدگاه تاریخی نقد کرده است.

۲- علی مطوری و هدیه مسعودی صدر در مقاله «بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه قرآن»، نشریه مطالعات قرآنی، سال هفتم، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۲۶، صص ۹-۲۸، به لزوم توجه به قرینه بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه قرآن پرداخته و بر ضرورت توجه مترجم به بافت موقعیت در ترجمه قرآن تاکید کرده‌اند.

۳- حسین خانی کلقای و کوثر حلال خور در پژوهش «بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه فولادوند (بررسی موردی سوره نساء)»، دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۲، صص ۸۹-۱۱۸، به این نتیجه رسیده‌اند که توجه به ساختارهای زبانی، به ویژه ساختار نحوی و یافتن برابری‌های آن در زبان مقصد در ارائه ترجمه دقیق و رسا برای کلام وحیانی، بسیار مفید است.

۴- مالک عبدی در مقاله «آسیب‌شناسی ترجمه فولادوند با تکیه بر کارکردهای صرفی، نحوی، واژگانی و بلاغی دانش معناشناسی»، نشریه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۳، صص ۱۲۷-۱۴۹، در بخشی که به آسیب‌شناسی ترجمه واژگان قرآن می‌پردازد، عدم واکاوی صحیح دلالت‌های واژگانی و ساده‌انگاری گستره‌های معنایی برخی واژگان را موجب اختلال در ترجمه واژگان قرآن مجید معرفی کرده است.

۵- رضا امانی، شیدا کریمی و سیده زهره صالحی در مقاله «ترجمه معناشناختی عناصر فعلی-اسمی در قرآن»، نشریه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره ۲، صص ۱-۲۳، به بررسی ساختار عناصر فعلی-اسمی در ترجمه آیات قرآن بر اساس شیوه‌های بلاغت و علم معنی‌شناسی پرداخته و دریافته‌اند نادیده‌انگاری معادل‌سازی عناصر اسمی در ترجمه‌های قرآن موجب عدم تعادل میان معادل‌های ذکر شده با ما به ازای آن در متن اصلی شده است.

۶- عادل میرزاده، حسین ایمانیان و علی بشیری در مقاله «نقد ترجمه سوره یوسف براساس بافت موقعیتی متن مبدأ از دیدگاه مایکل هالیدی (برای نمونه، ترجمه صفارزاده و غراب)»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال دهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۵۲، به نقد ترجمه صفارزاده و غراب بر سوره یوسف بر اساس بافت موقعیتی متن مبدأ از دیدگاه مایکل هالیدی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که ترجمه‌های مطالعه شده در این پژوهش، کمتر بر مبنای بافت موقعیتی متن عربی و بیشتر بر پایه نگاه به ظاهر متن بوده است از این رو



خواننده ترجمه فارسی نمی‌تواند به خوبی از نقش اندیشگانی، بینافردی و متنی زبان اصلی (عربی) و جایگاه عاملان گفتگو در داستان یوسف آگاه شود.

### ۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. اگر در سوره یوسف واژه‌ای به معنای ترنج و نارنج نیامده است، اینکه قرن‌ها گفته و نوشته می‌شود که زنان مصری در مشاهده جمال یوسف دست از ترنج باز نداشتند، از کجا ناشی می‌شود؟
۲. چرا در روایت منظوم یا منثور رویارویی زنان مصر با یوسف در ادبیات فارسی از قرن سوم تا کنون، از وجود ترنج یا نارنج در دست زنان مصری سخن به میان آمده اما در ترجمه‌های قرآن مجید از آیه ۳۱ سوره یوسف به ترنج یا نارنج اشاره نشده است؟
۳. اگر بپذیریم تکیه‌گاه یا خورش، برگردان درست واژه «مُتَّكًا» در این آیه هستند، منطبق دادن کارد به زنان مصری چیست؟ قرار است زن‌های مصری با کارد چه کار کنند؟ آیا منطبق داستان ایجاب نمی‌کند میوه‌ای در دست زنان باشد؟
۴. در حالی که بیشتر کتاب‌های تفسیر، حدیث و لغت که به زبان عربی نوشته شده‌اند، «مُتَّكًا» را ترنج یا نارنج ترجمه کرده‌اند چرا مترجمان ایرانی آن را در معنای دیگر آورده‌اند؟ آیا این مترجمان، این کتاب‌های مرجع تفسیر، حدیث و لغت به زبان عربی را مطالعه نکرده‌اند؟

### ۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱. تکیه‌گاه و خورش معادل‌های مناسبی برای «مُتَّكًا» در آیه ۳۱ سوره یوسف نیستند زیرا کارد همراه میوه به مهمان داده می‌شود نه با تکیه‌گاه یا خورش.
۲. مترجم‌ها برای یافتن معادل‌های «مُتَّكًا» به سراغ لغت‌نامه‌های عربی رفته‌اند و معادل‌های تکیه‌گاه و نوعی خوراکی را یافته‌اند. از آنجایی که این دو معادل، تناسبی با بافت متن ندارند، بهتر است معادل «مُتَّكًا» را در زبانی غیر از زبان عربی جستجو کرد.
۳. در زبان عبری-زبان مصریان باستان - به نارنج، «متک» می‌گویند. با توجه به اینکه داستان یوسف در سرزمین مصر رخ داده است ترجمه عبری این واژه مناسب‌ترین معادل برای «مُتَّكًا» است.

### ۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش





یکی از کتاب‌هایی که بارها به زبان فارسی ترجمه شده و هر مترجم سعی کرده، مفهوم متن را به فهم مخاطبان فارسی‌زبان نزدیکتر کند، کتاب قرآن مجید است. به عبارتی هر مترجم برای ارائه ترجمه‌ای خوب، قرآن مجید را ترجمه کرده است اما ترجمه خوب و موفق چیست و چه مشخصاتی دارد؟ «ترجمه موفق ترجمه‌ای است که علاوه بر جذابیت و شیوایی، آن قدر دقیق و عالمانه باشد که خواننده ترجمه، از متن ترجمه شده همان پیامی را که خواننده متن اصلی درک می‌کند، دریافت کند.» (مصباح، ۱۳۹۶: ۱۶۳) و این ترجمه - به خصوص برای کتاب‌های مقدس و به طور اخص برای قرآن مجید - از حساسیت خاصی برخوردار است زیرا «زبان قرآن کریم، زبانی با معانی چندلایه و چندبطنی است که از جنبه‌های اعجاز آن به شمار می‌آید.» (شهبازی و شهبازی، ۱۳۹۳: ۴۷) پس ترجمه خوب، نیازمند اشراف تام و تمام مترجم به جنبه‌های مختلف متن دارد که یکی از این جنبه‌ها «واژه‌های چندمعنایی» است. اما «مقصود از چندمعنایی آن است که یک لفظ در یک بار استعمال و در یک متن مشخص، مفید معانی متعدد و مختلف باشد و بتوان همه آن معانی را به آن واژه اختصاص داد.» (امیدعلی و خلیلی، ۱۳۹۶: ۳۹) و نکته شایان توجه این که «همواره تبلور معانی دیگر در این دست واژگان حضور دارد که توجه به آن در دریافت مقصود و ترجمه آیات نقشی به سزا ایفا می‌نماید.» (شهبازی و شهبازی، ۱۳۹۳: ۴۷) بنابراین در ترجمه قرآن کریم «معناشناسی الفاظ در فهم صحیح متن از اهمیت خاصی برخوردار است و غفلت از آن موجب بدفهمی متن می‌شود.» (امیدعلی و خلیلی، ۱۳۹۶: ۳۹) و این بستگی به تسلط مترجم به واژه‌ها و بافت متن دارد که بداند بهترین معنا برای واژه‌های چندمعنایی در متن - در اینجا در آیات قرآن مجید - چیست؟

اینجاست که اهمیت شناخت درست «بافت متن» رخ می‌نماید و لزوم انتخاب معنای درست واژگان چندمعنایی به تناسب بافت متن آشکار می‌شود. «مکتب لندن مشهور به رویکرد بافتی تأکیدی فراوان بر بافت و سیاق واژگان دارد. دانشمندان این مکتب معتقد هستند که معنا تنها از خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود.» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۶) پیروان این مکتب، بافت را به چهار دسته بافت زبانی، بافت عاطفی، بافت موقعیتی و بافت فرهنگی تقسیم می‌کنند. اما بافت زبانی آن است که «معنای کلمه حاصل ارتباط آن با کلمات دیگر است... یعنی معنای کلمه با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته است مشخص می‌شود» (فهمی حجازی، ۱۳۷۹: ۱۶۱) اما «بافت عاطفی میزان قدرت و ضعف انفعال را مشخص می‌سازد.» (امیدعلی و خلیلی، ۱۳۹۶: ۴۳)

بافت موقعیتی هم معنی واژه چندمعنایی را به تناسب موضوع و فضای جمله بررسی می‌کند و بالاخره مقصود از بافت فرهنگی «همان فضای اجتماعی و فرهنگی است که واژه در آن به کار می‌رود.» (همان، ۴۴) نکته دیگر در خصوص شناخت معناهای واژگان چندمعنایی، توجه به معنای واژه در زبان‌های غیرعربی است زیرا شماری از واژگان قرآنی از زبان‌های دیگر آمده‌اند و در هر دو زبان معنایی مشترک و گاه متفاوت دارند.



برای مثال واژه «کاس» در آیه ۴۵ سوره صافات، «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»، در فرهنگ واژگان قرآن به معنی قند و جام آمده است و این واژه، همان است که در فارسی به آن «کاسه» می‌گوییم. اما واژه‌هایی نیز هستند که در عربی به یک معنی و در زبان دیگر به معنایی دیگرند. مثل «متکا» در آیه ۳۱ سوره یوسف به عربی به معنای تکیه‌گاه است و در زبان عبری به معنی ترنج. حال مترجم به تناسب بافت متن باید میان این دو معنی درخور را انتخاب کند. پس پژوهش‌هایی اینچنین تاکید مضاعفی است بر دقت پژوهشگران و مترجمان به جامع‌نگری در ترجمه آیات و کلمات قرآنی.

### ۱-۵. روش پژوهش

این پژوهش به منظور رسیدن به رساترین و مناسب‌ترین معادل فارسی برای واژه «متکا» در آیه ۳۱ سوره یوسف از روش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیلی بهره برده و پس از قرآن مجید که نخستین و محکم‌ترین منبع مکتوب این پژوهش است، معنای کلمه «متکا» را در بیش از ۱۸۰ کتاب تفسیر عربی و فارسی قرآن مجید و همچنین کتاب‌های لغت عربی جستجو و بررسی کرده است تا مشخص شود مفسران و لغت‌شناسان چه معادلی برای کلمه «متکا» در آیه ۳۱ سوره یوسف برگزیده‌اند. از سوی دیگر داستان مجلس رویارویی زنان مصر و یوسف در بسیاری از کتاب‌های منظوم و منثور فارسی جستجو شد تا نگاه شاعران و ادیبان فارسی به این داستان نیز سنجیده شود. سپس فرضیه‌ها بر اساس فراوانی ادله و شواهد، بررسی و اثبات شد. گفتنی است بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی خاص در این باره انجام نگرفته است و مقاله حاضر نخستین جستار در این موضوع به شمار می‌رود.

### ۲. داستان رویارویی زنان مصر در آیه ۳۱ سوره یوسف

پس از ناکامی همسر عزیز مصر (زلیخا) از مراوده با یوسف (ع)، خبر رسوایی او در شهر پیچید و زنان مصر مطابق آیه ۳۰ سوره یوسف، زبان به سرزنش زلیخا گشودند: «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» سوره یوسف، آیه ۳۰. "زنان در شهر گفتند زن عزیز از غلام خود کام خواسته و سخت خاطر خواه او شده است، به راستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم." در آیه بعد، زلیخا مهمانی‌ای تدارک می‌بیند و زنان ملامتگر مصر را دعوت می‌کند تا پاسخ درخوری به سرزنش آنها بدهد: «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهِنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» سوره یوسف، آیه ۳۱. "پس چون [همسر عزیز] از مکرشان اطلاع یافت نزد آنان [کسی] فرستاد و محفلی برایشان آماده ساخت و به هر یک از آنان [میوه و]



کاردی داد و [به یوسف] گفت بر آنان درآی پس چون [زنان] او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دستهای خود را بریدند و گفتند منزه است خدا این بشر نیست این جز فرشته ای بزرگوار نیست."

دلیل شکل گیری این پژوهش، تامل در ترجمه جمله «وَأَعَدَّتْ لَهُنَّ مَتَكًا» در این آیه، با تمرکز بر معنای واژه **مَتَكًا** است برای این منظور، ترجمه دو جمله «وَأَعَدَّتْ لَهُنَّ مَتَكًا» و «وَأَعَدَّتْ لَهُنَّ مَتَكًا» در ۶۳ ترجمه منشور و منظوم فارسی قرآن مجید در ادامه آورده و بررسی می شود:

۱. ترجمه حسین انصاریان، (ترجمه قرآن (انصاریان)، ص ۲۳۹، قم، اسوه، ۱۳۸۳): "و برای آنان تکیه گاه آماده نمود و به هر یک از آنان [برای خوردن میوه] کاردی داد"
۲. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی، (ترجمه قرآن (مجتبیوی)، ص ۲۳۹، قم، اسوه، ۱۳۸۳): "و از بهر آنان تکیه گاهی آماده ساخت و به هر کدام از آنان کاردی [برای بریدن میوه] داد"
۳. ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (ترجمه قرآن، ص ۲۳۹، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۵): "و پشتی هایی برایشان آماده کرد، و به هر یک از آنان [برای صرف میوه] کاردی داد"
۴. ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی، (ترجمه قرآن (رضایی)، ج ۱، ص ۲۳۹، قم، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳): "و برای آنان بالش (و میوه) فراهم ساخت؛ و به هر یک از آنان کاردی داد"
۵. ترجمه محمد کاظم معزی، (ترجمه قرآن (معزی)، ص ۲۳۹، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲): "و فراهم کرد برای هر یک بالشی و داد به هر کدام از ایشان کاردی"
۶. ترجمه علی مشکینی اردبیلی، (ترجمه القرآن الکریم، ص ۲۳۹، قم، نشر الهادی، ۱۳۸۱): "و برایشان تکیه گاهی آماده ساخت و به دست هر یک کاردی (برای خوردن میوه) داد"
۷. ترجمه ناصر مکارم شیرازی، (ترجمه قرآن (مکارم)، ص ۲۳۹، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳): "و برای آنها پشتی (گرانبها، و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت؛ و به دست هر کدام، چاقویی (برای بریدن میوه) داد"
۸. ترجمه محمد یزدی، (ترجمه القرآن الکریم، ص ۲۳۹، قم، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶): "و برای آنان تکیه گاهی مهیا کرد و به هر یک کارد میوه خوری داد"
۹. ترجمه مسعود انصاری، (ترجمه قرآن (انصاری)، ص ۲۳۹، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۷): "و برای آنان مجلسی فراهم دید و چاقویی [به دست] هر یک از آنان داد"
۱۰. ترجمه سید علی موسوی گرمارودی، (ترجمه قرآن (گرمارودی)، ص ۲۳۹، تهران، قدسیانی، ۱۳۸۳): "و برای آنها تکیه گاهی آماده ساخت و به هر یک از ایشان کاردی داد"
۱۱. ترجمه علی ملکی، (ترجمه قرآن (ملکی)، ص ۲۳۹، تهران، بهار دل، ۱۳۸۸): "برای پذیرایی از آنها میوه ای آماده کرد و به دست هر یک از آنها کاردی داد"



۱۲. ترجمه محمدحسین ابراهیمی (ترجمه قرآن (ابراهیمی)، ص ۲۳۹، قم، نشرتامین، ۱۳۹۵): "و جایگاهی را برای آنها فراهم کرد و کاردی [برای میوه خوردن] به دست هر یک از آنها داد"
۱۳. ترجمه محمد مهدی فولادوند، (ترجمه قرآن (فولادوند)، ص ۲۳۹، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶): "و محفلی برایشان آماده ساخت، و به هر یک از آنان [میوه و] کاردی داد"
۱۴. ترجمه احمد کاویان پور، (ترجمه قرآن (کاویان پور)، ص ۲۳۹، تهران، اقبال، ۱۳۷۸): "و مجلسی برای آنان ترتیب داد و جلوی هر یک از آنها کارد (میوه خوری و پیشدستی) گذاشت (وقتی زنها مشغول خوردن پرتقال شدند)"
۱۵. ترجمه جلال‌الدین فارسی، (ترجمه قرآن (فارسی)، ص ۴۸۰، تهران، انجام کتاب، ۱۳۶۹): "و برای آنان تکیه‌گاهی (به ضیافت) ترتیب داد و به هر یک از آنان کاردی داد"
۱۶. ترجمه سید علی نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، (ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، ج ۳، ص ۴۵۸، تهران، فقیه، ۱۳۷۸): "و برای ایشان تکیه‌گاه و بالشی (که به آن تکیه دهند) آماده نمود، و (پس از آن که به خانه او آمدند و در اطافی که برای مهمانان آماده شده بود نشستند) بهر یک از آنها (برای بریدن ترنج یا میوه دیگر) کاردی داد"
۱۷. ترجمه سید محمدرضا صفوی، (محمدرضا صفوی، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، ج ۱، ص ۲۳۹، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸): "و برایشان تکیه‌گاهی آماده ساخت، و به هر یک از آنان کاردی داد تا میوه بخورند"
۱۸. ترجمه عبدالمحمد آیتی، (ترجمه قرآن (آیتی)، ص ۲۴۰، تهران، سروش، ۱۳۷۴): "و برای هر یک تا تکیه دهد متکایی ترتیب داد و به هر یک کاردی داد"
۱۹. ترجمه سید کاظم ارفع، (ترجمه قرآن (ارفع)، ص ۲۳۹، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۸۱): "و برای هر کدام بالش و تکیه‌گاهی فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی برای پوست کندن میوه داد"
۲۰. ترجمه محمود اشرفی تبریزی، (ترجمه قرآن (اشرفی)، ص ۲۳۹، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۸۰): "و مهیا کرد برای ایشان تکیه‌گاهی و داد بدست هر یک از ایشان کاردی و ترنجی"
۲۱. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، (مهدی الهی قمشه‌ای، ترجمه قرآن، ص ۲۳۹، قم، فاطمه الزهرا، ۱۳۸۰): "به احترام هر یک بالش و تکیه‌گاهی بگسترده و به دست هر یک کاردی (و ترنجی) داد"
۲۲. ترجمه اصغر برزی، (ترجمه قرآن (برزی)، ص ۲۳۹، تهران، انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۸۲): "و برای آنان محفلی آماده ساخت، و به هر یک از ایشان کاردی [برای بریدن ترنج] داد"
۲۳. ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی، (ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۷، ص ۴۸۵، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲): "و مجلسی بیاراست و به احترام هر یک بالش و تکیه‌گاهی بگسترده و بدست هر یک کارد و ترنجی داد"





۲۴. ترجمه شهفور بن طاهر اسفراینی، (تاج التراجم، ج ۳، ص ۱۰۷۴، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵): "و ساخت ایشان را مجلسی گرمی، که اندران اتکا کردند و ها داد هر یکی را از ایشان کاردی"
۲۵. ترجمه محمد صادقی تهرانی، (ترجمان فرقان، ج ۵، ص ۴۴۶، قم، شکرلنه، ۱۳۸۸): "و محفلی با تکیه گاهی (فرح بخش) برایشان آماده ساخت، و به هر یک از آنان کاردی داد"
۲۶. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، (تفسیر المیزان (ترجمه)، جلد ۱۱، ص ۱۵۷، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸): "و برای آنها پشتی های گران قیمتی فراهم ساخت و به هر یک از آنان کاردی داد"
۲۷. ترجمه محمد بن جریر طبری و حبیب یغمایی (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۷۴۳، تهران، توس، ۱۳۵۶): "و بر ساخت ایشان را تکیه گاهی، و بداد هر یکی را از ایشان کاردی"
۲۸. ترجمه سید علی اکبر قرشی بنابی، (تفسیر احسن الحدیث، ج ۵، ص ۱۱۲، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷-۱۳۷۵): "و برای آنها مجلسی آماده ساخت و به دست هر یک کاردی داد"
۲۹. ترجمه محمدجواد نجفی، (تفسیر آسان، ج ۸، ص ۱۰۱، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۴): "پشتی های گرانبهایی برای آنان ترتیب داد، و (برای بریدن میوه) بدست هر یک از آنها چاقوئی داد"
۳۰. ترجمه سید محمدابراهیم بروجرودی، (تفسیر جامع، ج ۳، ص ۳۲۳، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶): "و مجلسی بیاراست و برای ایشان تکیه گاهی فراهم ساخته و برای هر یک نفر ایشان کاردی و ترنجی آماده نموده"
۳۱. ترجمه علی رضا خسروانی، (تفسیر خسروی، ج ۴، ص ۳۸۱، تهران، اسلامیة، ۱۳۵۰-۱۳۵۱): "و برای هر یک تشک و تکیه گاه و پشتی آماده ساخت که از هر جهت در آسایش باشند (و یا بنا به قرائتی که متکا یا متکا بضم یا فتح میم و سکون تاء خوانده اند یعنی برای آنها جزو خوراکیها و میوه ها ترنج یا اترج در سفره نهاد) و برای هر نفری از آنان کاردی آورد (که با آن میوه تناول کنند)"
۳۲. ترجمه محمدحسن صفی علی شاه اصفهانی، (تفسیر قرآن صفی علی شاه، ص ۳۵۴، تهران، منوچهری، ۱۳۷۸): "و مهیا کرد برای ایشان تکیه گاهی و داد بدست هر یک از ایشان کاردی و ترنجی"
۳۳. ترجمه ابراهیم عاملی، (تفسیر عاملی، ج ۵، ص ۱۷۴، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰): "و بالشها برایشان نهاد و هر یک را کاردی [برای خوردنی] بداد"
۳۴. ترجمه موسی دانش، (ترجمه تفسیر کاشف، ج ۴، ص ۴۸۴، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۶-۱۳۸۵): "و برای تکیه دادن هر یک متکایی ترتیب داد و به هر یک کاردی داد"
۳۵. ترجمه عمر بن محمد نسفی (تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۴۵۰، تهران، سروش، ۱۳۹۹): "و آماده کرده بود مر ایشان را نشستگاه و تکیه گاه آنجا نشاندهشان، و آت کُلَّ و اَحِدَهُ مِنْهُنَّ سِکِّیناً: [و هر یکی را کاردی داد، مر بریدن طعامی را که پیش ایشان نهاد]"



۳۶. ترجمه محسن قرائتی، (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۳، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸): "و برای آنان (محفل و) تکیه‌گاهی آماده کرد و به هریک چاقویی داد (تا میوه میل کنند)"
۳۷. ترجمه مصطفی خرم‌دل، (تفسیر نور، ص ۴۶۲، تهران، احسان، ۱۳۸۴): "و بالشهایی برایشان فراهم ساخت (و) مجلس را با پشتی‌های گرانبها و دیگر وسایل رفاه و آسایش بیاراست)، و به دست هر کدام کاردی (برای پوست کندن میوه) داد"
۳۸. ترجمه محمد ثقفی تهرانی، (روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، ج ۳، ص ۱۳۸، تهران، برهان، ۱۳۸۶): "و مهیا کرد برای آنها تکیه‌گاه و داد هریک از آنها را کاردی"
۳۹. ترجمه محمدرضا آدینه‌وند لرستانی، (کلمة الله العلیا، ج ۳، ص ۳۲۳، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۷): "و برای آنها پشتی‌های گران بهائی فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی (برای بریدن میوه) داد"
۴۰. ترجمه عبدالحجه بلاغی، (حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۳، ص ۲۱۵، قم، حکمت، ۱۳۸۶): "و برای آنان خوراکی ای که با کارد پاره می شود تهیه کرد و به هریک از مهمانان کاردی داد"
۴۱. ترجمه عبدالعلی صاحبی، (ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۲۰۲، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵): "و برایشان جایگاهی مخصوص آراست و به دست هر کدام کاردی (برای میوه خوردن) داد"
۴۲. ترجمه احمد بن محمد رشید الدین میبیدی، (ترجمه قرآن کریم، ص ۲۳۹، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۸): "و ایشان را جای به ناز نشستن ساخت و هر یکی را کاردی داد"
۴۳. ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور، (قرآن کریم با ترجمه و شرح واژگان، ص ۲۳۹، قم، اسوه، ۱۳۹۲): "و محفلی برایشان آماده ساخت و به هر یک از آنها [میوه و] کاردی داد"
۴۴. ترجمه ابوالقاسم پاینده، (ترجمه قرآن [پاینده]، ص ۱۹۶، تهران، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۳۶): "و برای آنها متکاها فراهم کرد و بهر یک از آنها کاردی داد"
۴۵. ترجمه کاظم پورجوادی، (ترجمه قرآن (پورجوادی)، ص ۲۳۸، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۲): "و پشتی‌ها برایشان فراهم کرد و به دست هر کدام چاقویی داد"
۴۶. ترجمه غلام‌علی حدادعادل، (ترجمه القرآن الکریم (حدادعادل)، ص ۲۳۹، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۰): "و برایشان تکیه‌گاهی آراست و به هریک از آنان کاردی بداد"
۴۷. ترجمه علی اصغر حلبی، (ترجمه قرآن (حلبی)، ص ۲۳۹، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰): "و برایشان تکیه‌گاهی آماده کرد و به هر یک از آنها کاردی داد"
۴۸. ترجمه محمد خواجوی، (ترجمه قرآن (خواجوی)، ص ۹۰، تهران، انتشارات مولی، بی تا): "و برایشان ترنجی آماده کرد و بهر یک از آنان کاردی داد"



۴۹. ترجمه حسین بن علی کاشفی، (تفسیر حسینی (مواهب علیّه)، ص ۵۰۹، سراوان، کتابفروشی نور، بی تا): "و مهیا کرد برای ایشان مجلسی و داد هر یکی را از ایشان کاردی"
۵۰. ترجمه زین العابدین رهنما، (قرآن مجید (رهنما)، ص ۲۸۴، تهران، سازمان اوقاف، ۱۳۵۴): "و برایشان تکیه گاهی آماده کرد و به هریک از آنها کاردی داد"
۵۱. ترجمه رضا سراج، (ترجمه قرآن (سراج)، ص ۲۳۹، تهران، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰): "و آماده کرد برای آنان تکیه گاهی (یا طعام و مجلسی) و داد بهر یکی از ایشان کاردی"
۵۲. ترجمه ابوالحسن شعرانی، (قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات (شعرانی)، ص ۲۲۱، تهران، اسلامی، ۱۳۷۴): "و مهیا کرد برای ایشان تکیه گاهی و داد بدست هر یک از ایشان کاردی و ترنجی"
۵۳. ترجمه عبدالمجید صادق نوبری، (قرآن (نوبری)، ص ۲۰۵، تهران، اقبال، ۱۳۹۶): "و تکیه گاهها قرار داد (همین که در مجلس همه آرام گرفتند برای آنها هر قسم میوه حاضر نموده طعام آوردند، عادت آنها بر این بود که در خوردن میوه و طعام کارد استعمال می کردند) به دست هر زنی کاردی داد تا به خوردن طعام مشغول شوند"
۵۴. ترجمه طاهره صفارزاده، (قرآن حکیم (صفارزاده)، ص ۵۴۱، تهران، پارس کتاب، ۱۳۹۹): "و ترنج در برنامه ی پذیرایی آورد و به دست هر کدام کاردی داد"
۵۵. ترجمه محمود صلواتی، (ترجمه قرآن (صلواتی)، ص ۲۲۹، تهران، مبارک، ۱۳۸۷): "و برای هریک بالشی نهاد، و به هریک از آنان [ترنجی و] کارد تیزی داد"
۵۶. ترجمه علی کرمی، (القرآن الکریم (ترجمه کرمی فریدنی)، ص ۲۳۹، قم، حلم، ۱۳۸۴): "و ضیافتی شاهانه برایشان آراست، و به [دست] هریک از آنان [میوه و] کاردی داد"
۵۷. ترجمه عباس مصباح زاده، (قرآن کریم (ترجمه مصباح زاده)، ص ۲۳۹، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۸۰): "و مهیا کرد برای ایشان تکیه گاهی و داد بدست هریک از ایشان کاردی و ترنجی"
۵۸. مترجم ناشناخته، (ترجمه قرآن (دهم هجری)، به کوشش علی رواقی، ص ۲۰۰، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۸۳): "و بساخت برای ایشان تکیه گاهی مجلسی گرامیی و داد هریکی را از ایشان کاردی"
۵۹. ترجمه محمود یاسری، (القرآن الکریم (ترجمه یاسری)، ص ۲۳۹، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع)، ۱۴۱۵): "و مهیا کرد در میهمانی برای هر یک از ایشان تکیه گاهی و داد به هر یک از ایشان کاردی برای میوه خوردن"
۶۰. ترجمه مهدی حجتی، (گلی از بوستان خدا (ترجمه قرآن)، ص ۲۳۹، قم، بخشایش، ۱۳۸۴): "و برای آنها پشتی های گران قیمتی فراهم ساخت، و بدست هر کدام چاقوئی برای بریدن میوه داد"
۶۱. ترجمه کرم خدا امینیان، (ترجمه قرآن (ترجمه منظوم کرم خدا امینیان)، ص ۲۳۹، قم، اسوه، ۱۳۸۴):



یکی متکا بهر هریک نهاد یکی کاردشان [با ترنجی] بداد

۶۲. ترجمه شهاب تشکری آرائی، (قرآن مجید با ترجمه شعر فارسی، ص ۲۳۹، تهران، نگاه اندیشه، ۱۳۸۳) :

متکاهها و کاردها بنهاد و سپس بر غلام فرمان داد

۶۳. ترجمه امید مجد، (قرآن مجید با ترجمه منظوم (قرآن‌نامه)، ص ۲۳۹، تهران، امید مجد، ۱۳۹۳) :

به هریک ترنجی بداد او و تیغ به یوسف بگفتا بیا بی دریغ

۱

از بررسی معنی واژه متکا در ۶۳ ترجمه حاضر چنین برآمد:

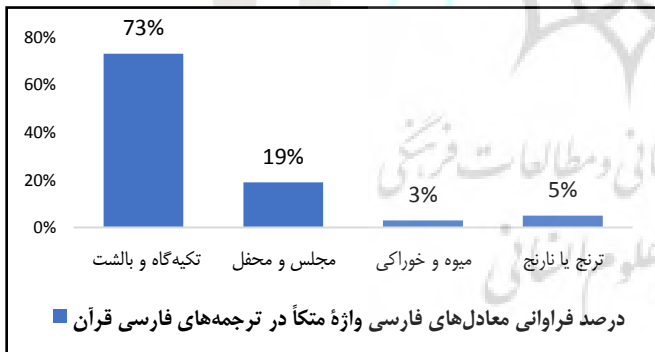
(الف) در ۴۶ مورد این واژه را تکیه‌گاه و بالشت و پشتی ترجمه کرده‌اند (حدود ۷۳ درصد)،

(ب) در ۱۲ مورد این واژه را مجلس و محفل و ضیافت ترجمه کرده‌اند (حدود ۱۹ درصد)،

(ج) در ۲ مورد این واژه را میوه و خوراکی ترجمه کرده‌اند (حدود ۳ درصد)،

(د) در ۳ مورد این واژه را ترنج ترجمه کرده‌اند (در ترجمه‌های امید مجد، طاهره صفارزاده و محمد خواجوی)

(حدود ۵ درصد).



حال این پرسش پیش می‌آید که نزدیک‌ترین و درست‌ترین معادل فارسی واژه متکا در این آیه کدام است؟ پرسشی که در ادامه به آن پاسخ خواهیم داد.

### ۳. معنی واژه متکا

#### ۳-۱- بررسی معنای واژه متکا در کتاب‌های قرآن و حدیث

در ۷۸ کتاب تفسیر قرآن مجید (عربی و فارسی) و حدیث، ذیل آیه ۳۱ سوره یوسف و عبارت «وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مَتَّكًا»

سه معنی برای واژه متکا اختیار شده است:





الف) تکیه‌گاه (بالشت یا پشتی)؛

ب) ترنج یا نارنج؛

ج) نوعی غذا که با کارد تناول می‌شود.

بیشتر این کتاب‌ها با عباراتی مشابه به بیان معنی واژه **مَتَّكَأ** پرداخته‌اند که برای نمونه سه متن عربی و ترجمه فارسی آن از سه کتاب تفسیر و حدیث در ادامه آمده است.

الف) در کتاب التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) نوشته فخر الدین الرازی، جلد ۱۸، صفحات ۴۴۸ و ۴۶۰ چنین آمده است: «وَفِي تَفْسِيرِهِ وَجْهٌ: الْأَوَّلُ: الْمَتَّكَأُ النَّمْرُقُ الَّذِي يُتَّكَأُ عَلَيْهِ. الثَّانِي: أَنَّ الْمَتَّكَأَ هُوَ الطَّعَامُ. قَالَ الْعُتْبِيُّ وَالْأَصْلُ فِيهِ أَنْ مَنْ دَعَوْتُهُ لِيَطْعِمَ عِنْدَكَ فَقَدْ أَعَدَدْتَ لَهُ وَسَادَةً تُسَمَّى الطَّعَامَ مَتَّكَأً عَلَى اللَّاسْتِعَارَةِ، وَالثَّلَاثُ: مَتَّكَأً أُتْرُجًا» (فخرالدین رازی، ۴۲۰ق، ج ۴۴۸/۱۸)

ترجمه: "در تفسیر صورت‌های [معنایی]: اول؛ **مَتَّكَأ** به معنی چیزی است که به آن تکیه می‌دهند. دوم؛ **مَتَّكَأ** نوعی از غذا است. العتبی معتقد است وقتی کسی را برای تناول غذا دعوت و غذایی برای او آماده می‌کردند به استعاره و اختصار به آن غذا **مَتَّكَأ** می‌گفتند و سوم؛ **مَتَّكَأ** به معنی ترنج است."

ب) فیض کاشانی در تفسیر صافی، با نقل حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام از جلد اول کتاب علل الشرایع، صفحه ۴۹ باب ۴۱، پیرامون جمله «وَأَعَدَّتْ لَهْنٍ مَتَّكَأً» چنین آورده است: «قال: "هیأت لهن طعاما ومجلسا، ثم آتتهن بأترج."» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱/ ۵۶۹)

ترجمه: [امام سجاد(ع)] فرمود: «برای آنها غذا و محلی برای نشستن آماده کرد سپس برایشان ترنج آورد.»

ج) علامه مجلسی در جلد دوازدهم بحارالانوار چنین نوشته است: «وَأَعَدَّتْ لَهْنٍ مَتَّكَأً «أی اترجة»» (مجلسی، بی تا، ج ۱۲/ ۲۲۷)، علامه مجلسی در این جمله با آوردن عبارت «أی اترجة» متکا را در معنای ترنج آورده است.

### ۳-۲- بررسی معنای واژه **مَتَّكَأ** در کتاب‌های لغت عربی

لغت‌شناسان عرب در ۲۳ کتاب لغت عربی، ۲۷ بار، معنی ترنج یا نارنج را برای واژه **مَتَّكَأ** بیان کرده‌اند. برای مثال ملا حویث در کتاب بیان المعانی پیرامون معنی این واژه چنین آورده است: «ومنها ما جاء بالقبطية في



قوله تعالی متکاً: الأترج» (ملا حویش، ۱۳۸۲ق، ج ۱/۲۹۰) ترجمه: «واژه متکا از زبان خداوند متعال [در قرآن مجید] و ریشه قبطی (مصری)، به معنی ترنج است.»

راغب اصفهانی نیز در کتاب المفردات فی غریب القرآن این چنین آورده است: «متکاً: المتکأ المكان الذی یتکأ علیه والمخدة المتکأ علیها، وقوله: "واعتدت لهن متکاً" ای أترجا» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱/۷۴) ترجمه: متکا: متکا محلی است که به آن و بالشت تکیه می‌دهند، و از کلام خداوند [در قرآن مجید در آیه ۳۱ سوره یوسف] «واعتدت لهن متکاً» به معنی ترنج است.

زین الدین رازی در کتاب مختارالصاح با اشاره به ریشه قرآنی این واژه چنین آورده است: «قُرِئَ «وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مُتَّكًا». قَالَ الْفَرَّاءُ: هُوَ الزُّمَّارُودُ. وَقَالَ الْأَخْفَشُ: هُوَ الْأَتْرُجُ.» (زین الدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱/۲۹۰)

ترجمه: «در عبارت [قرآنی] «وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مُتَّكًا» آمده است که ابوزکریا فراء (زبان‌شناس برجسته عراقی در سده دوم هجری) آن را زماورد (نوعی غذا) معنا کرده است و اخفش [زبان‌شناس برجسته عرب در سده دوم هجری] آن را ترنج معنا کرده است.»

آیت الله مکارم شیرازی نیز در کتاب لغات در تفسیر نمونه، با اشاره به عبارت «وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مُتَّكًا»، معنی متکا را چنین بیان کرده است: «مُتَّكًا» به معنای چیزی است که بر آن تکیه می‌کنند، مانند پشتی‌ها، تخت‌ها و صندلی‌ها، آن چنان که در قصه‌های آن زمان معمول بود، ولی بعضی «مُتَّكًا» را به «أترج» که نوعی میوه است تفسیر کرده‌اند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱/۵۰۱)

### ۳-۲-۱- بررسی متکاً به عنوان واژه دخیل و بیگانه

ما تا اینجا متوجه شدیم که در بیش از ۱۳۰ کتاب تفسیر و حدیث و لغت، بر هر سه معنی «تکیه‌گاه»، «ترنج» و «نوعی غذا»، به عنوان معانی احتمالی واژه متکاً در عبارت قرآنی «وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مُتَّكًا» اشاره شده است اما چگونه می‌توانیم با اطمینان نسبی یکی از این معانی را به عنوان ترجمه صحیح برای متکا در آیه ۳۱ سوره یوسف برگزینیم؟

پاسخ این پرسش را می‌توان در کتاب‌هایی که به ریشه‌یابی کلمات قرآنی پرداخته و ریشه‌های غیرعربی برخی از واژگان قرآن را یافته‌اند، پیدا کرد.

لغت‌شناسان در کتاب‌های بسیاری ریشه برخی از کلمات قرآن را از زبانی غیر از زبان عربی یافته‌اند از جمله در کتاب فرهنگ نامه علوم قرآن آمده است: «کلمات حبشی قرآن به عقیده جلال‌الدین سیوطی در کتاب المکتفی و



نیز دیگر صاحب نظران به این ترتیب است... متکئا: ترنج: ((فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا)) (یوسف/۳۱) «فرهنگ نامه علوم قرآن، ج ۱/۴۰۹۰» و چند صفحه بعد در برشمردن لغات قرآنی که ریشه در زبان مصریان قدیم یعنی زبان قبطی دارند، آورده است: «زبان قبطی، زبان مصریان قدیم و به قبط منسوب است. در قرآن کریم لغاتی قبطی وجود دارد که عبارتند از:.... متکأ: ترنج: ((وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا)) (یوسف/۳۱):» «فرهنگ نامه علوم قرآن، ج ۱/۴۰۹۶»

علاوه بر این، کتاب‌های زیر نیز ریشه کلمه متکا را زبان قبطی (مصری) ذکر کرده‌اند:

۱. أبو عبید القاسم بن سلام، لغات القبائل الواردة فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۷، بی‌نا، بی‌تا.
  ۲. ابن الهائم، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، ج ۱، ص ۱۹۶، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
  ۳. شمس الدین القرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۹، ص ۱۷۸، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
  ۴. عبد الله بن الحسین بن حسنون، اللغات فی القرآن، ج ۱، ص ۳۲، قاهره، مطبعة الرسالة، ۱۳۶۵ق.
  ۵. الشوکانی، فتح القدير للشوکانی، ج ۳، ص ۲۶، بیروت، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- همچنین در ۷ کتاب زیر نیز گفته شده است که کلمه متکا ریشه در زبان حبشی دارد:
۱. ابن قتیبه الدینوری، غریب القرآن لابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۲۱۶، قاهره، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق.
  ۲. أبو محمد البغوی، تفسیر البغوی احياء التراث، ج ۲، ص ۴۸۹ و ج ۴، ص ۲۳۷، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
  ۳. ملا حویش، بیان المعانی، ج ۳، ص ۲۰۵ و ۲۹۰، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
  ۴. عمر بن علی ابن عادل، اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۱، ص ۸۲، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
  ۵. الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۱۶۷ و ص ۷۴، دمشق، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
  ۶. عبد المجید الشیخ عبد الباری، الروایات التفسیریة فی فتح الباری، ج ۲، ص ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴، ریاض، وقف السلام الخیری، ۱۴۲۶ق.
  ۷. ابن أبی حاتم الرازی، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۳۲ و ۳۸، ریاض، مکتبة نزار مصطفی، ۱۴۱۹ق.

پس از بررسی امکان دخیل و بیگانه بودن این واژه می‌توان گفت چون مصر و حبشه (اتیوپی) دو کشور آفریقایی و نزدیک بهم هستند و کشورهای همجوار، لغات مشترک بسیاری دارند، مشخص می‌شود در هر دو سرزمین به ترنج، متک گفته می‌شد و می‌شود.



بنابراین این قرینه که کلمه متک ریشه در زبان مصری و آفریقایی دارد و از آنجایی که داستان یوسف در مصر رخ داده است، به نظر می‌آید معنی ترنج- نسبت به دو معنای دیگر- قرابت معنایی بیشتری داشته باشد لذا در ترجمه این بخش از آیه ۳۱ سوره یوسف شایسته‌تر است برای واژه مُتَّكَأً از معادل فارسی ترنج استفاده شود.

### ۳-۳- بررسی کوتاه داستان رویارویی یوسف با زنان مصر در شعر فارسی

شاید نخستین ردپاهای داستانک روایت شده در آیه ۳۱ سوره یوسف در ادبیات منظوم فارسی را بتوان در یکی از رباعیات جناب رودکی در قرن سوم هجری قمری یافت

یوسف رویی، کزو فغان کرد دلم      چون دست زنان مصریان کرد دلم  
(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۲۱)

پس از رودکی، شاعران فارسی‌گوی بسیاری، گاه به صورت تلمیحی در تک‌بیت‌هایی در غزلیات و قصائد خود و گاه به صورت مثنوی در کتاب‌هایی همچون هفت‌اورنگ جامی و گاه به صورت نثر در کتاب‌هایی همچون کشف الاسرار و عده‌الابرار میبیدی از اینکه زنان مصری در این مجلس‌کارد و ترنج به دست داشته‌اند، یاد کرده و سخن‌رانده‌اند و این حرکت تا عصر حاضر ادامه داشته است که یکی از نمونه‌های معاصر آن ترجمه منظوم قرآن مجید سروده امید مجد است که آیه ۳۱ سوره یوسف را این چنین به نظم درآورده است:

زلیخا چو این سرزنش‌ها شنود      ز زن‌های گوینده دعوت نمود  
به هریک ترنجی بداد او و تیغ      به یوسف بگفتا بیا بی‌دریغ  
چو کردند زن‌ها به یوسف نگاه      بزرگش بدیدند و زیبا چو ماه  
چنان بی‌خود از خویش گشتند و مست      که میوه نهادند، بریدند دست  
بگفتند که حاش لله از او      بشر نه، فرشته است اینسان نکو(مجد، ۱۳۹۳: ۲۳۹)

از این دست بسیاری از شاعران، گاه با واژه ترنج و گاه نارنج- به تلمیح- از این داستان یاد کرده‌اند که به ذکر شواهدی چند از چند شاعر بسنده می‌کنیم.

### ۳-۳-۱- جناب مولوی در دیوان شمس در قرن هفتم:





۱- ناموس شکسته‌ایم و مستیم، صدتوبه و عهد را  
شکستیم  
ور دست و ترنج را بختیم، آخر نه به روی آن پری  
بود

(مولوی، ۱۳۷۵: ۲۹۸)

۲- به دستم داد آن یوسف ترنجی  
که هر دو دست خود خستم من امروز

(مولوی، ۱۳۷۵: ۴۶۸)

۳- مستورگان مصر ز دیدار یوسفی  
هر یک ترنج و دست بریدن گرفت باز

(مولوی، ۱۳۷۵: ۴۷۲)

۴- چو خاتونان مصر از عشق یوسف  
ترنج و دست بی‌خود می‌بریدم

(مولوی، ۱۳۷۵: ۵۷۷)

۵- دانم که دیده ای تو بدین چشم یوسفی  
تا تو ترنج و دست ز مستی بریده‌ای

(مولوی، ۱۳۷۵: ۱۰۹۸)

### ۳-۲-۳- جناب نظامی گنجوی در خمسه در قرن ششم:

۱- برآمد یوسفی نارنج در دست  
ترنج مه زلیخاوار بشکست

(نظامی (خسرو و شیرین)، ۱۳۳۵: ۲۴۱)

۲- چو یوسف زین ترنج ار سیر نتابی  
چو نارنج از زلیخا زخم یابی

(نظامی (خسرو و شیرین)، ۱۳۳۵: ۲۸۵)

۳- خیز تا در تو یک نظاره کنند  
هم کف و هم ترنج پاره کنند

(نظامی (هفت پیکر)، ۱۳۳۵: ۶۰۵)

### ۴-۲-۳- جناب سعدی شیرازی در قرن هفتم:

۱- گرش بینی و دست از ترنج بشناسی  
روا بود که ملامت کنی زلیخا را

(سعدی (غزلیات)، ۱۳۸۰: ۲۸)



۲- ملامتگوی بی حاصل ترنج از دست نشناسد

در آن معرض که چون یوسف جمال از پرده بنمایی

(سعدی(غزلیات)، ۱۳۸۰: ۹۶۶)

۳- ز بس که دیده مشتاق در تو حیرانست

ترنج و دست به یک بار می‌برد سکین

(سعدی(کلیات)، ۱۳۸۵: ۹۸۱)

بسیاری دیگر از شاعران همچون عطار در خسرونامه و الهی‌نامه، محتشم کاشانی، خواجهی کرمانی و ... این داستان را به صورت تکبیت در اشعار خود آورده‌اند اما عبدالرحمن جامی در بخش یوسف و زلیخا در کتاب هفت اورنگ داستان یوسف و زلیخا را به نظم در آورده است که به بیان چند بیت از این منظومه در وصف مجلس رویارویی زنان مصر با یوسف بسنده می‌کنیم:

زلیخا چون شنید این داستان را	فضیحت خواست آن ناراستان را
چو خوان برداشتند از پیش آنان	زلیخا شکرگویان مدح خوانان
نهاد از طبع حیلت ساز پر فن	ترنج و گزلیکی بر دست هر تن
به یک کف گزلیکی در کار خود تیز	به دیگر کف ترنجی شادی‌انگیز
چو هر یک را در آن دیدار دیدن	تمنا شد ترنج خود بریدن
ندانسته ترنج از دست خود باز	ز دست خود بریدن کرد آغاز

(جامی، ۱۳۷۸: ج ۱۴۳/۲)

از سوی دیگر ردپای این داستان را در برخی متون نثر فارسی همچون کتاب کشف الاسرار و عدة الابرار نوشته رشیدالدین میبیدی در تفسیر سوره بقره می‌توان یافت:

« زلیخا خواست که ملامت را بر ایشان غرامت کند ایشان را بخواند و جایگاهی ساخت و ایشان را بترتیب بنشانند و هر یکی را کاردی بدست راست و ترنجی بدست چپ داد...» (رشیدالدین میبیدی، ۱۳۸۲: ۱۸۰) و در بخش دیگری از این کتاب آورده است: «چون عین یوسف مرا ایشان را کشف گشت از خود فانی شدند و از صفات یوسف غائب گشتند، فلما رأینهُ أَكْبَرْتُهُ بجای ترنج دست بریدند، و از خود بی خبر بودند.» (همان: ۱۸۵)



و بالاخره در بخش تفسیر سوره یوسف آورده است:

« او را گفت چون من اشارت کنم از پس پرده بیرون آی آن گه زنان بنشستند و پیش هر یکی طبقی ترنج و کاردی بر آن نهاده زمانی بر آمد و حدیث می کردند و آن گه دست بکارد و ترنج بردند و زلیخا بر تخت نشست و کنیزکان بر پای ایستاده روی بزنان کرد و گفت شما مرا عیب کردید و مستوجب ملامت و طعن دیدید در کار یوسف ایشان گفتند بلی چنین است زلیخا گفت یا یوسف بدر آی یوسف پرده بر گرفت و بیرون آمد چون نظر زنان بر یوسف افتاد دهشت بر ایشان پیدا شد از خود غافل شدند کارد بر دست نهادند و دستها را بجای ترنج بردند» (رشیدالدین میبدی، ۱۳۸۲: ۲۷۳۸)

بنابراین در ادبیات منظوم و منثور فارسی غالباً هر جا سخن از داستان رویارویی زنان مصر با یوسف به میان آمده، به ترنج(نارنج) و کارد اشاره شده است که زنان مصری دست از ترنج بازنشناخته و دست خود را بریده‌اند.

#### ۳-۴. جنبه گیاه‌شناسی ترنج در داستان یوسف علیه السلام

در خصوص تاریخچه و مکان رویش ترنج یا نارنج که از قدیمی‌ترین مرکبات جهان‌اند، آمده است: «در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، لیمو و نارنگی در شمال هندوستان وجود داشته و در همان ایام به سواحل شمالی ایران(مازندران) و ساحل جنوبی ایران و مصر برده یا وارد شده است.» (فرزاد، ۱۳۹۳: ۹) همچنین در کتاب *عملیات باغداری مرکبات در کناره بحر خزر آمده است*: «به احتمال قوی انواع لیمو در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد از هندوستان وارد ایران شده و از آنجا به مصر رفته است» (مجتهدی، ۱۳۶۲: ۴) در کتاب *اصول تغذیه مرکبات* نیز چنین آمده: «عبری‌ها به شواهد تاریخی از قرن بیستم قبل از میلاد مسیح با میوه مرکبات آشنایی داشتند و همچنین در اعیاد یهودیان از وجود میوه بالنگ با واژه اتراک یاد شده و اهمیت زیاد وجود اتراک در مراسم مذهبی سبب شده که کاشت درخت بالنگ در سراسر مراکز یهودی‌نشین سواحل دریای مدیترانه گسترش یابد.» (خوبی، ۱۳۷۱: ۱۰)

نکته جالب در خصوص متن فوق، اشاره به «اتراک» به عنوان نام عبری ترنج و نزدیکی آن به معادل عربی آن یعنی «اترج» است که مشخص می‌کند این واژه از زبان عبری به زبان عربی رفته است و چون زبان عربی از حرف «گ» بی‌بهره است به جای آن حرف «ج» نشانده‌اند و نکته جالب‌تر اینکه در روایت قرآنی داستان رویارویی زنان



مصر با یوسف(ع) از واژه اترج استفاده نشده بلکه معادل آن در زبان‌های شمال آفریقا یعنی قبطی و حبشی، یعنی مُتک به کار رفته است که با واژه تکیه‌گاه و نوعی غذا ایهام دارد. بر اساس شواهد گیاه‌شناسی، ترنج در فاصله ۱۷۰۰ تا ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به مصر وارد شده است که در صورت اثبات مطابقت این زمان با دوره‌ای که حضرت یوسف(ع) در مصر می‌زیسته است فرضیه ما بر نوبرانه یا وارداتی بودن ترنج در سرزمین مصر به اثبات می‌رسد.

در جلد دوم کتاب بررسی تاریخی قصص قرآن، زمان زیست حضرت یوسف در سرزمین مصر، دوره هیکسوسیان در فاصله زمانی ۱۷۰۰ تا ۱۵۷۵ سال قبل از میلاد مسیح گفته شده است. (مهران، ۱۳۸۹: ج ۲، ۸۲) و با دلایل متفن گفته شده: «در روزگار هیکسوسیان بوده که بنی‌اسرائیل به مصر آمده‌اند.» (مهران، ۱۳۸۹: ج ۲، ۹۶)

همچنین در کتاب ادیان شناسی پس از اشاره به اینکه حضرت یوسف(ع) مقارن با هیکسوسیان بوده، این چنین آورده است: «پس از وفات حضرت یوسف و سپری شدن دوران حکومت او، دیر زمانی نیز حال به این منوال بود، و نسل بعد از نسل بنی اسرائیل در مصر به تنعم و رفاه می‌زیسته‌اند، و مال و منال و جمعیت آنان فزونی یافته بود. حدود سال‌های ۱۵۸۰-۱۵۶۰ پیش از میلاد مسیح، مردم مصر قیام کرده، و هیکسوس‌های بیگانه را منکوب، و مقهور خویش ساخته، و سلطنت و حکومتی بزرگ تشکیل داده‌اند.» (جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۲۸)

بنابراین به نظر می‌رسد حضرت یوسف حدود سال‌های ۱۵۸۰ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد در مصر اقامت داشته است که با توجه به همزمانی تقریبی آن با زمان ورود ترنج به مصر یعنی ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، به نظر می‌رسد فرضیه ما مبنی بر اینکه ترنج در آن زمان میوه‌ای وارداتی و کمیاب در مصر بوده و بالتبع قیمت بالایی داشته است، تایید می‌شود.

### ۳-۵. دلایل انتخاب ترنج برای مهمانی زنان مصر

بر اساس آنچه گفته و دلایلی که برشمرده شد، زلیخا، ترنج را به این سبب انتخاب کرد که میوه‌ای کمیاب و گرانبه بود که هرکس توانایی خرید آن را نداشت و همین امر باعث می‌شد احتمال دست یازیدن زنان مصری برای خوردن آن بالا برود. از سوی دیگر چون بر اساس شواهد ترنج، میوه‌ای با پوست سفت است و زنان مصری شیوه خوردن و بریدن پوسته آن را نمی‌دانستند، احتمال بریده شدن دست‌هایشان نیز بالا می‌رفت و این چنین، زلیخا به هدف خود- منکوب کردن زنان ملامتگر مصری- می‌رسید.

در خصوص ظاهر میوه «بالنگ، یا بادرنگ، بادرنج، درختی از دسته مرکبات با میوه‌ای معطر و ترش و پوست ضخیم که به آن ترنج هم می‌گویند.» (دانشنامه فرهنگ مردم ایران، جمع نویسندگان مرکز دائرة المعارف بزرگ





اسلامی، جلد ۲، ۱۲۴) به نظر می‌رسد، گونه‌های قدیمی درخت ترنج، بزرگتر و درشت‌تر از گونه‌ی امروزی بوده‌اند زیرا «گزارش شده بالنگ یا بادرنگ ایرانی... به وزن ۳ کیلو را اسکندر مقدونی در ایران مشاهده کرده است.» (فرزاد، ۱۳۹۳: ۹)

پس میوه‌ای که در زمان اسکندر ۳ کیلو وزن داشته و در *دانشنامه فرهنگ مردم ایران* نیز بر ضخامت آن اشاره شده و به تجربه برای مردمان روزگار ما نیز اثبات شده است، شکافتن این میوه سخت بوده و احتمال در رفتن کارد و بریده شدن دست زیاد بوده است پس زلیخا در انتخاب این میوه به سختی پوست آن و نابلدی زنان در مصرف آن نظر داشته است و فرضیه عامدانه بودن انتخاب این میوه برای آسیب رساندن به زنان مصری تأیید و اثبات می‌شود.

اما سؤال دیگری که پیش می‌آید این است که چرا زلیخا میوه ترشی مانند ترنج را برای پذیرایی انتخاب کرده است و چرا پرتقال را برای این منظور نیاورده است؟

پاسخ این است که در آن زمان میوه‌ای به نام پرتقال وجود نداشته است زیرا «درخت بالنگ یا بادرنگ یا سیتروس مدیکا اولین نوع از خانواده مرکبات است.» (فرزاد، ۱۳۹۳: ۳۷) و «به نظر می‌رسد منشاء همه مرکبات، نارنج بوده است.» (همان، ۹) و «نارنج‌ها و ترنج‌ها، از اولین مرکبات شناسایی شده در سال‌ها و قرون پیش می‌باشند و در واقع نوع وحشی یا جد مرکبات فعلی هستند.» (همان، ۳۸) پس «گونه‌های اولیه‌ی اعضاء خانواده مرکبات مثل نارنج، بالنگ، دارابی، لمون، لیمو و نارنگی و شاددوک و پوملو و پونسپیروس و کام کو آت و گریپ فروت و ... و بالاخره پرتقال بوده‌اند که بر اثر جهش یا دورگ گیری طبیعی ایجاد شده‌اند.» (همان، ۹) بنابراین روزگاری که درخت ترنج تازه اهلی و بومی شده بوده، پرتقال شیرین وجود نداشته است و بعدها در اثر دورگ گیری یا جهش به وجود آمده و در اثر اصلاح نژاد، مزه آنها از ترشی ترنج به شیرینی پرتقال رسیده است. اگرچه تا چند دهه قبل بیشتر پرتقال‌ها ترش بودند و ایرانیان همین پرتقال‌های ترش را با نمک و اشتهای می‌خوردند. پس ذائقه انسان‌ها در طول زمان تغییر می‌کند و از آنجایی که همه چیز نسبی است و امروزه ما به نسبت پرتقال‌های شیرین، مزه ترنج یا نارنج را ترش می‌دانیم، مزه میوه ترنج به ذائقه مردمان روزگار زلیخا خوش بوده است. بنابراین زلیخا در انتخاب این میوه، مزه آن را که به روزگار خود، برای مصرف کنندگان خوشایند بوده، مد نظر داشته است. پس زلیخا با ترنج از زنان مصر پذیرایی کرد و چون همه برای خوردن آن هجوم بردند و سخت مشغول شکافتن و یافتن شیوه مصرف آن بودند، به یوسف امر کرد به مجلس درآید. چون زنان با فشار مشغول شکافتن پوست سخت ترنج بودند، زیبایی خیره‌کننده یوسف توانست برای لحظه‌ای حواس آنها را پرت کند تا چاقو در برود و دست آنها را مجروح کند که چنین شد و زلیخا به هدف خود یعنی رسواکردن زنان حسود و ملامتگر رسید. زنان مصری با دستان خون‌آلود



دیگر نمی‌توانستند شیفتگی و بهت‌زدگی خود به یوسف را پنهان و کتمان کنند و این چنین زبان زلیخا به ملامت ایشان دراز شد.

### نتیجه‌گیری

۱. در ترجمه واژگان چندمعنایی در قرآن مجید توجه به بافت متن اهمیت بسیاری دارد به طوری که واژگان چندمعنایی در هر بافت می‌توانند با یکی از صورت‌های معنایی خود ظاهر شوند. برای مثال در داستان رویارویی زنان مصر با یوسف، اگر زلیخا تصمیم نداشت زنان ملامتگر مصری رسوا کند و صرفاً می‌خواست یوسف را به آنها نشان دهد تا ببینند او حق داشته دل‌باخته یوسف شود آن وقت کلمه کارد یا چاقو آورده نمی‌شد و معنی تکیه‌گاه می‌داد اما در بافت کنونی متن، معنی ترنج اولویت انتخاب دارد.

۲. یکی از وجوه بلاغی آیات قرآن مجید، آرایهٔ ایهام است که در آیهٔ ۳۱ سوره یوسف در واژهٔ «مُتَّكًا» به شکل «ایهام تناسب» دیده می‌شود. «مُتَّكًا» در زبان عبری و در بافت این آیهٔ معنی نارنج می‌دهد و از سوی دیگر به تناسب مجلس مهمانی، معنی تکیه‌گاه و پشتی را که مهمانان به آن تکیه می‌زنند، به خاطر می‌آورد و این نکته را گوشزد می‌کند که واژه‌های چندمعنایی در بافت هر آیه یک معنی را می‌پذیرد و در عین حال ممکن است معنای دوم را با آرایهٔ ایهام به ذهن متبادر کند.

۳. اعجاز کلامی قرآن مجید بر بسیاری از قرآن‌شناسان و اهل بلاغت، روشن است و ایشان به خوبی به این نکته واقفند که خداوند همچون جواهرسازی، واژگان را دانسته و آراسته، به تناسب متن و بافت آیه انتخاب می‌کند و بر انگشتی جملات می‌نشانند که نمونهٔ بارز و شایستهٔ آن، آوردن «مُتَّكًا» در آیه ۳۱ سوره یوسف است. خداوند این واژه را به تناسب سرزمینی که داستان یوسف در آن رخ داده است از واژگان عبری-یعنی زبان مصریان- برگزیده است و اینکه غیر از جنبهٔ بلاغی چه منظور دیگری از این انتخاب داشته، بر ما معلوم نیست. بنابراین مترجمان قرآن مجید در ترجمهٔ واژگان چندمعنایی با پیش چشم داشتن اعجاز کلامی قرآن، لازم است احتمال «بیگانه و دخیل بودن» واژه را نیز در نظر بگیرند.

۴. با توجه به منطق داستان و بافت آیهٔ ۳۱ سوره یوسف، «ترنج یا نارنج» مناسب‌ترین معادل برای واژهٔ «مُتَّكًا» است که امید است در تجدید چاپ‌های قرآن مجید و در ترجمهٔ آیهٔ ۳۱ سوره یوسف این مهم، لحاظ شود و در ترجمهٔ جملهٔ «وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مُتَّكًا» چنین نوشته شود: «و به هریک از زنان ترنجی داد.»

۵. این فرضیه که ترنج میوه‌ای گران‌قیمت، وارداتی و نوبرانه در سرزمین مصر بوده است با اثبات همزمانی تاریخی ورود ترنج به مصر در حدود سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد و تاریخ حیات حضرت یوسف (ع) در مصر



در فاصله زمانی ۱۵۸۰ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد تایید می‌شود. در نتیجه بررسی این آیه پرده از یکی دیگر از معجزات کلامی قرآن مجید برمی‌دارد که خداوند در این داستان خبر از همزمانی دوره زندگی یوسف در مصر با رسیدن میوه ترنج به سرزمین مصر داده است. از سوی دیگر در زمان یوسف میوه‌ای به نام پرتقال وجود نداشته است و سال‌ها بعد در اثر جهش یا دورگ‌گیری ترنج به وجود آمده است و به دلیل نسبی بودن مزه در ذائقه انسان‌ها و نبودن میوه‌ای شیرین‌تر از ترنج در خانواده مرکبات، مردمان روزگار یوسف، مزه ترنج را خوش می‌انگاشته‌اند.





## منابع

- ابن الهائم، شهاب‌الدین (۱۴۲۳ق). **التبیین فی تفسیر غریب القرآن**، ج ۱، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ابن حسنون (۱۳۶۵ق). **اللغات فی القرآن**، ج ۱، قاهره: مطبعة الرسالة.
- ابن عادل (بی‌تا). **اللباب فی علوم الكتاب**، ج ۱۱، بی‌نا.
- احمد امیدعلی و فاطمه خلیلی (۱۳۹۶)، **بررسی واژگان چندمعنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن بر اساس بافت مطالع موردی: واژگان الحرف، السماء، شعائر در سوره حج**، مطالعات ادبی متون اسلامی، سال دوم، زمستان، شماره ۴ (پیاپی ۸)، صص ۳۹-۶۰.
- امانی، رضا و کریمی، شیدا و صالحی، سیده زهره (۱۳۹۳)، **ترجمه معنا شناختی عناصر فعلی - اسمی در قرآن**، نشریه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۱، پاییز و زمستان، شماره ۲، صص ۱-۲۳.
- بغوی، أبو محمد (۱۴۲۰ق). **تفسیر البغوی احیاء التراث**، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیومی مهران، محمد (۱۳۸۹). **بررسی تاریخی قصص قرآن**، ج ۲، ترجمه راستگو، سید محمد (۱۳۸۳)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۳)، **ترجمه شناسی قرآن کریم: رویکرد نظری و کاربردی (مطالعه از سطح واژگان تا ساخت جمله)**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پالمر، فرانک (۱۳۶۶)، **نگاهی تازه به معناشناسی**، ترجمه کورش صفوی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸)، **هفت اورنگ**، ج ۲، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- جمعی از محققان (۱۳۷۶)، **فرهنگ نامه علوم قرآن**، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (بی‌تا)، **ادیان شناسی**، ج ۱، (بی‌نا).
- خانی کلقای، حسین و حلال خور، کوثر (۱۳۹۴)، **بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه فولادوند (بررسی موردی سوره نساء)**، دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱۲، صص ۸۹-۱۱۸.
- خرمراهی، قوام‌الدین (۱۳۷۷). **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، تهران: دوستان.
- خوبی، سلطنت (۱۳۷۱)، **اصول تغذیه مرکبات**، تهران: ناشرمولف.
- دینوری، ابن قتیبه (بی‌تا). **غریب القرآن لابن قتیبه**، ج ۱، بی‌نا.
- رازی، ابن ابی حاتم (۱۴۱۹ق). **تفسیر ابن ابی حاتم**، ج ۷، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- رازی، زین‌الدین (۱۴۲۰ق). **مختارالصاح**، ج ۱، بیروت: المکتبه العصریه.
- رازی، فخر‌الدین (۱۴۲۰ق). **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، ج ۱۸، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۱ق). **المفردات فی غریب القرآن**، ج ۱، قم: دفتر نشر کتاب.





- رشیدالدین میبیدی، ابوالفضل (۱۳۹۳)، **کشف الاسرار و عده الابرار**، ج ۱ و ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد (۱۳۷۶)، **دیوان رودکی سمرقندی**، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۰)، **غزلیات سعدی**، تهران: فکرروز.
- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۵)، **کلیات سعدی**، تهران: هرمس.
- شوکانی الیمنی، محمد (۱۴۱۴ق). **فتح القدیر للشوکانی**، ج ۳، دمشق: دار ابن کثیر.
- شهبازی، محمود و شهبازی، علی اصغر (۱۳۹۳)، **واژگان چند معنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم**، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره اول، بهار و تابستان، شماره ۱، صص ۴۷-۶۸
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، بیروت: دارالمعرفه.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۸)، **نشریه معرفت**، ج ۱۴۳، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- عبد الباری، عبد المجید (بی تا). **الروایات التفسیریة فی فتح الباری**، ج ۲، بی نا .
- عبدی، مالک (۱۳۹۴)، **آسیب شناسی ترجمه فولادوند با تکیه بر کارکردهای صرفی، نحوی، و واژگانی و بلاغی دانش معنانشناسی**، نشریه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، بهار و تابستان، دوره دوم، شماره ۳، صص ۱۲۷-۱۴۹.
- عطاردی، الشیخ عزیز الله (بی تا). **مسند الإمام الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع)**، ج ۷، بی نا.
- فرزاد، محمد علی (۱۳۹۳)، **پرورش و باغداری مرکبات (کاشت، داشت و برداشت)**، تهران: تاک.
- فهمی حجازی، محمود (۱۳۷۹)، **مدخل الی علم اللغه**، قاهره: دارالثقافه.
- قرطبی، شمس الدین (۱۳۸۴ق). **تفسیر القرطبی**، ج ۹، قاهره: دار الکتب المصریة.
- قمی، علی بن ابراهیم (بی تا). **تفسیر القمی**، ج ۱، بی نا.
- مجتهدی، علی (۱۳۶۲)، **عملیات باغداری مرکبات در کناره بحر خزر**، تهران: بهنشر .
- مجد، امید (۱۳۹۳)، **قرآن مجید با ترجمه منظوم (قرآن نامه)**، تهران: امید مجد.
- مصباح، کاظم (۱۳۹۶)، **قاعده ترجمه لغات مشترک فارسی و عربی و بررسی آن در ترجمه های معاصر قرآن کریم**، پژوهش های قرآنی، سال بیست و دوم، تابستان، شماره ۲ (پیاپی ۸۳)، صص ۱۶۲-۱۸۱.
- مطوری، علی و مسعودی صدر، هدیه (۱۳۹۵)، **بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه قرآن**، نشریه مطالعات قرآنی، سال هفتم، تابستان، شماره ۲۶، صص ۹-۲۸.
- مظهری، محمد ثناء الله (بی تا). **التفسیر المظهری**، ج ۵، بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، **لغات در تفسیر نمونه**، ج ۱، قم: امام علی بن ابی طالب (ع).



- ملاحویش (۱۳۸۲ق). **بیان المعانی**، ج ۱، دمشق: مطبعة الترقی.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم (۱۳۹۳). **دانشنامه فرهنگ مردم ایران**، ج ۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۹۹). **ترجمه تفسیر المیزان**، ج ۱۱، تهران: لوح محفوظ.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، **کلیات دیوان شمس**، تهران: راد.
- میرزاده، عادل و ایمانیان، حسین و بشیری، علی (۱۴۰۰)، **نقد ترجمه سوره یوسف براساس بافت موقعیتی متن مبدأ از دیدگاه مایکل هالیدی (برای نمونه، ترجمه صفارزاده و غراب)**، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال دهم، بهار و تابستان، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۵۲.
- نظامی گنجه‌ای، (۱۳۳۵). **کلیات دیوان حکیم نظامی گنجه‌ای**، تهران: امیرکبیر.





## *A study of the meaning of bergamot in Surat Yusuf and the discovery of the historical-botanical secret of bergamot*

✉ iD Mohammad Hassan Arjmandi<sup>1</sup> ✉ iD Dr. Bijan Zahiri Naav<sup>2</sup>

The story of Yusuf, the messenger of God, has been narrated in Holy Quran completely. God has entitled this story as " احسن الق " which means the best story of all. A part of this story is related to the event in which Yusuf and the Egyptian women faced with each other (completely narrated in the 31th verse of Yusuf sura). In this part which has been narrated in Persian literature for years, we have often talked about orange or Bergamot orange. However, by observing nearly 63 translations of Quran, we can clearly see that only 5 percent of the translators have translated this word as Bergamot orange and 95 percent of them have translated it as a kind of cushion or food. In this field, we can regard the theories below.

1. Due to the logic and the techniques of Quran's storytelling, the best equivalent for the Arabic word "متکا" which has been written in the 31 verse of Yusuf sura in Quran, is Bergamot orange.
2. By surveying this verse we can figure out another verbal miracle of the Holy Quran in which God mentions the simultaneity of Yusuf's lifetime and the importation of the Bergamot orange to Egypt.
3. The fact that Zuleikha suggested the Egyptian women in the meeting to eat Bergamot orange signifies the costliness and novelty of this fruit and it also shows her deceitfulness.
4. In Yusuf's lifetime there was no orange and they only ate Bergamot orange. By studying 168 commentary books we can recognize that 101 one of them have translated the Arabic word "متکا" as Bergamot orange. Furthermore, by observing history and phytology books we can understand that the duration in which Bergamot orange was imported to Egypt was the same as Yusuf's lifetime. Thus, Bergamot orange had been a wealthy imported fruit and Zuleikha chose this fruit for that reason. All in all, all of these signs demonstrate that Holy Quran has mentioned the importation time of Bergamot orange to Egypt in a nutshell.

**Key Words** : Holy Qur'an, Surah Yusuf, translated, reliable, Bergamot orange

<sup>1</sup> . PhD student Persian Language and Literature University of Mohagheh Ardabili, Ardabil, Iran.  
(Corresponding author) // [m.arjmandifar@uma.ac.ir](mailto:m.arjmandifar@uma.ac.ir)

<sup>2</sup> . Professor of Persian Language and Literature University of Mohagheh Ardabili, Ardabil, Iran.//  
[zahirinaav@uma.ac.ir](mailto:zahirinaav@uma.ac.ir)